

عرفان و فلسفه

نوشتۀ و.ت. استیس

ترجمۀ بهاءالدین خرمشاهی

چاپ دوم

سروش

تهران - ۱۳۶۱

فهرست مطالب

هفت	پیشگفتار مترجم
سیزده	پیشگفتار مؤلف
۱	فصل یکم: تمهید مسأله
۱	۱. ارزش و ضرورت این پژوهش
۶	۲. چارپایی براو کتابی چند
۱۱	۳. اصل طبیعی (طبیعت گرایانه)
۱۹	۴. اصل بی تفاوتی علت
۲۱	۵. تجربه و تعبیر
۲۸	۶. جامعیت شواهد
۳۱	فصل دوم: مسأله وجه مشترك
۳۱	۱. ماهیت مسأله
۳۸	۲. مشهودات و مسموعات باطنی
۴۲	۳. بی اعتباری وجد، جذبه و تواجد
۴۷	۴. چاره جویی
۵۵	۵. سیر آفاقی
۷۶	۶. موارد بینابین
۸۰	۷. عرفان انفسی
۱۱۱	۸. عرفان انفسی - انحلال فردیت
۱۲۵	۹. آیا عرفان نحلّه هینایانای بودایی استثناست؟
۱۳۰	۱۰. پاسخ به يك ایراد
۱۳۴	۱۱. نتیجه گیری و مرور
۱۳۷	فصل سوم: مسأله مابازاء خارجی
۱۳۷	۱. حجیت اتفاق آرا
۱۴۹	۲. فراذهنی بودن
۱۵۵	۳. احساس عینیت
۱۵۶	۴. جوهر فرد عرفانی

۱۶۴	۵. نفس کلی؛ و خلا - ملا
۱۸۳	۶. واژه «خدا»
۱۸۷	۷. صرف الوجود
۱۹۰	۸. نظریه «حقیقت شاعرانه»
۲۰۰	۹. منزلت نفس کلی
۲۰۹	۱۰. چاره دیگر
۲۱۳	فصل چهارم: وحدت وجود، دوگانه انگاری، یگانه انگاری
۲۱۳	۱. وحدت وجود
۲۲۵	۲. دوگانه انگاری
۲۳۸	۳. انتقاد از دوگانه انگاری
۲۴۶	۴. یگانه انگاری
۲۴۹	۵. توجیه وحدت وجود
۲۶۲	فصل پنجم: عرفان و منطق
۲۶۲	۱. شطحیات عرفانی
۲۶۵	۲. نظریه شطحیه خطابی
۲۶۸	۳. نظریه سوء تألیف
۲۷۱	۴. نظریه تعدد مصادیق
۲۷۳	۵. نظریه تعدد معانی
۲۷۷	۶. يك ایراد
۲۷۹	۷. شناخت دیگران از نظریه تناقض
۲۸۲	۸. پیامدهای فلسفی شطحیات
۲۸۹	فصل ششم: عرفان و زبان
۲۸۹	۱. طرح مسأله
۲۹۰	۲. ادعای انکشافات علمی
۲۹۲	۳. نظریه های عرف پسند
۲۹۷	۴. نظریه ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می شمرد
۳۰۸	۵. پیشنهاد يك نظریه جدید
۳۳۰	فصل هفتم: عرفان و بقای نفس
۳۳۶	فصل هشتم: عرفان، اخلاق و دین
۳۳۶	۱. نظریه عرفانی اخلاق
۳۴۷	۲. عرفان و زندگی خوش
۳۵۵	۳. عرفان و دین
۳۶۱	واژه نامه
۳۶۱	انگلیسی - فارسی
۳۷۲	فارسی - انگلیسی
۳۸۳	فهرست اعلام

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مترجم

والتر ترنس استیس^۱ نویسنده و فیلسوف انگلیسی در سال ۱۸۸۶ بدنیا آمد. تحصیلات متوسطه اش را در ادینبورگ گذراند و سپس از دانشگاه دو بلین لیسانس فلسفه گرفت. در سال ۱۹۲۹ همین دانشگاه بهمناسبت تحقیق و تألیف ممتازش به نام **فلسفه هگل**^۲ به او دکترای ادبیات داد. در اوان جوانی می‌خواست به خدمت کلیسا درآید ولی منصرف شد و از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۲ در گروه خدمات اجتماعی بریتانیا در سیلان خدمت کرد. مدتی عضو شورای مقننه سیلان و چندی شهردار و رئیس انجمن شهر کولومبو^۳ بود. زمانی که از جانب حکومت بریتانیا در یکی از معاکم نظامی سیلان عهده دار مقام و مسؤولیت خطیری بود، شورش و ستیزه شدیدی بین بوداییان و مسلمانان درگرفت، ولی او مانع از آتش‌کشودن بروی مردم بی‌سلاح شد، که در آن شرایط کار آسانی نبود. از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۵ که بازنشسته شد در دانشگاه پرینستون به تدریس و تحقیق پرداخت.

استیس پیرو اصالت طبیعت^۴ و تجربه است ولی به تحلیل و فلسفه نظری نیز گرایش دارد. چنانکه در مقدمه کتاب حاضر می‌گوید: «... برداشت فلسفی من، تجربی و تحلیلی است. ولی با وجود تجربه‌گرایی، معتقد نیستم که همه تجربه‌ها بالضروره باید قابل تحویل به تجربه حسی باشد. و با وجود تحلیل‌گری بر آن نیستم که تحلیل تنها مشغله فلسفه

1) Walter Terence Stace

۲) ترجمه فارسی از حمید عنایت (تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۴)

3) Colombo

4) naturalist

است. من بیشترین ارزش را برای چیزی که يك وقت «فلسفه نظری» خوانده می‌شد قائلم، ولی معتقدم که تحلیل از ابزارهای ضروری آنست. تحلیل می‌تواند بصورت غایتی برای خود درآید. ولی دلخواه من این است که آن را بعنوان گامی تمهیدی بسوی کشف حقیقت، بگیرم.»

«استیس از اصالت معنویان انگلیسی است و آثار مهم و متعددی دارد، من جمله «تاریخ انتقادی فلسفه یونان» که از کتابهای به اصطلاح کلاسیک این موضوع بشمار می‌رود. از تألیفات دیگر او «شناسائی و هستی» است که شاهکار او محسوب می‌شود... کتاب **فلسفه هگل** او یکی از بهترین شروح و تفاسیری است که تاکنون به هر زبانی بر فلسفه مشکل و صعب‌الفهم حکیم بزرگ آلمانی نوشته شده...»^۵

آثار دیگر او عبارتند از: **معنی زیبایی**^۶، **مفاهیم اخلاق**^۷، **سرنوشت انسان غربی**^۸ که در اوج تهدید ایدئولوژی فاشیسم و بقصد مبارزه با آن به نگارش درآمد و از حقانیت دموکراسی در برابر نظامهای توتالیتیر دفاع درخشانی کرد و با استقبال وسیعی مواجه شد. چنانکه گفته شد استیس بیش و پیش از هر چیز قائل به اصالت

طبیعت است بدین معنی که تنها ناموس حاکم بر جهان و روابط بین انسان و جهان را قوانین طبیعی (و نه ماوراء طبیعی) می‌داند ولی این احتمال را هم جایز می‌بیند که چه بسا قوانین طبیعی نامکشوفی در جهان باشد. در سال ۱۹۴۸ از همین نظرگاه مقاله‌ای به نام «انسان بر ضد ظلمت جهل»^۹ نوشت که غوغای اهل دیانت را برانگیخت و از هرسو به «الحاد»ش حمله کردند. ولی استیس تجربه‌ها و احوال دینی را معتبر و اصیل می‌داند. در مقدمه یکی دیگر از کتابهایش، «زمان و ابدیت»^{۱۰}، می‌گوید: «قصد من از نگارش این کتاب بهیچوجه وانهادن اصالت طبیعت نیست، برعکس، تأیید آنست. ولی سعیم بر این است که نیمه‌ای از حقیقت را که اکنون معتقدم اصالت طبیعت فاقد آن و خافل از آنست، بر آن بیفزایم.» وی شناخت درستی از ادیان و مذاهب شرق و غرب دارد و دیانت را در اصل همسان با عرفان می‌داند. پس از

۵) منوچهر بزرگمهر. فلسفه چیست. (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶) ص ۱۴۲.

6) *Meaning of Beauty*

7) *The Concepts of Morals*

8) *The Destiny of Western Man*

9) *Man Against Darkness*

10) *Time and Eternity*

«زمان و ابدیت»، «دین و نگرش نوین»^{۱۱} را نوشت و سپس به ایراد يك سلسله سخنرانی در دانشگاه‌های امریکا و ایرلند دربارهٔ دین و عرفان پرداخت. در سال ۱۹۵۵ دانشگاه آریزونا خطابهٔ «عرفان و عقل بشری»^{۱۲} او را به صورت کتاب منتشر کرد. منظومهٔ بلندی نیز به نام «دروازهٔ سکوت» منتشر کرده است. عرفان و فلسفهٔ آخرین اثر مهم اوست. استیس در سال ۱۹۶۷ درگذشت.

عرفان و فلسفه کتابی است سهل و ممتنع، سهل از نظر نشر و شیوهٔ نگارش و هم از این‌روی که چنین احوالی حصولش در نظر عارفان که استیس غالباً روایتگر آنانست، سهل است، و ممتنع از نظر باریکی و بفرنجی موضوع که از نظرناعارفان، بویژه اذهان علم‌گرا و تجربه‌گرای امروزه، قبولش ممتنع می‌نماید. و کتابی است فلسفی، اما نه چندان فنی، و منطقی که سراپا از مقدم و تالی و نتیجه‌های متوالی و منضبط تشکیل یافته است و از این نظر یادآور اخلاق اسپینوزاست. شیوهٔ شیوای استیس تحلیلی و مبتنی بر استنتاج از نمونه‌های برگزیده از توصیفات عرفان فرهنگهای گوناگون است. همدلی او با عرفان، که چندان هم آشکار نیست، بیشتر در طرح مسأله و بررسی صبورانه و موشکافانهٔ اقوال عرفای فرهنگهای مختلف بشری و نقد نقایض شکاکان است.

ویژگیهای مشترکی که در عرفانها می‌بیند، پیشینی و پیشداورانه نیست، بلکه نتیجهٔ طبیعی و قهری توصیفهایی است که عرفا از هر نحله و ملتی، اعم از قدیم و جدید، ارائه کرده‌اند. استیس با عارفان و ناعارفان به یکسان مروت و مدارا می‌کند - یا نمی‌کند - ولی فی‌المثل مانند راسل بی‌حوصلگی جازمانهٔ بظاهر عالمانه، یا مانند ویلیام جیمز تعلق خاطر عارفانه ندارد، یا اگر دارد در کار نمی‌کند. و خود تصریح می‌کند که نظرگاهش و پژوهشش فیلسوفانه است، نه عارفانه. اینچنین رعایت جانب اعتدال و انصاف، و در عین حال هرگز از منطق عدول نکردن، لازمهٔ پژوهش در چنین شاخهٔ پیچاپیچ و باروری از فرهنگ بشری است. عیار گرفتن از این نقد، در زمانهٔ ما که زمانهٔ شکهای سطحی و ایمان و اعتقاد سطحی و بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی سطحی است، همانقدر که لازم است، دشوار هم هست.

11) Religion and the Modern Mind

12) Mysticism and Human Reason

ما، در عالم اسلام و در ایران، میراث عرفانی ارجمندی داریم که معتقدان و منکران فراوانی داشته است و اعتلا و انحطاط‌نمایی. ولی چیزی که کم داشته‌ایم نقادی میراث صوفیه، و یا از آن دشوارتر و مهمتر ارزیابی مقیاس حقیقت‌جویی عرفان و میزان حقیقت‌گویی عارفان است. عرفان و فلسفه‌ی استیسی از این جهت نادر و مغتنم است و محک و مبنای درستی بدست می‌دهد.

مترجم در ترجمه این اثر با دشواریهایی روبرو بوده که درشتناک‌ترین آنها مسأله اصطلاحات و تعیین معادلها بوده است. مشکل چندجانبه اصطلاحات یکی در این بوده که آیا جایز است در برابر اصطلاحات عرفانی هندو و یهودی و مسیحی اصطلاحات عرفانی اسلامی گذاشته شود. اگر جایز بدانیم فایده‌اش مانوس‌تر احیاناً مفهوم‌تر کردن متن است، ولی زیانش هم پنهان نیست. پیداست که اگر فی‌المثل در برابر نیروانا بگذاریم فنا فقط ساده‌اندیشی و سهل‌انگاری خود را ثابت کرده‌ایم و گرنه به حل این مشکل و هیچ مشکل دیگر کمکی نکرده‌ایم. ثانیاً بفرض اینکه این کار مجاز باشد چگونه می‌توان از صحت تطبیق آنها مطمئن بود. یکی از مقدمات لازمش، شناخت عمیق همه مکاتب عرفانی شرق و غرب است که احتمالاً منتهی به کشف و اثبات پیوندهای تاریخی و تأثیرات متقابل و تعاملی مکتبهای عرفانی بر یکدیگر و با یکدیگر شود، که خود تحقیقی مهم و مستقل است و مراد مؤلف، یا بهتر بگویم هدف اصلی‌اش در این کتاب، این نبوده است. دیگر و مهمتر اینکه این کتاب يك متن عرفانی نیست، بلکه تحلیلی است عقلی و فلسفی و انتقادی از عرفان بطور کلی.

با این وصف، مترجم با رعایت جوانب احتیاط و با استظهار به «عبارتناشتی و حسنك واحد» تا آنجا که بکاربردن يك اصطلاح فارسی یا عربی رایج در متون عرفانی اسلامی را باعث تحریف معنا نمی‌دیده یا برای تقریب به ذهن و نزدیک شدن به روح معنا لازم یا بی‌اشکال می‌دانسته جمود به خرج نداده است. این هم طبیعی است که اغلب اصطلاحات عرفانی، عربی است. اصطلاحات عرفانی فارسی اصولاً اندك شمار و ساده و غیرفنی است (مانند دل و درویش و پیر و راه و رهرو و نظایر آن) که غالباً در ادبیات منظوم عرفانی بکار رفته و بیشتر جزو تعابیر و استعاره‌های شاعرانه عرفانی است تا اصطلاح دقیق، و در متون منثور عرفان نظری کمتر نشانه‌ای از آنها هست. و

بدیهی است که اصطلاحات عرفانی رایج در متون عرفانی فارسی نیز مانند اصطلاحات فقهی و فلسفی و غالب علوم عقلی و نقلی، در دین اسلام و زبان عربی ریشه دارد. با يك نظر اجمالی به فی‌المثل فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (مشخصاتش خواهد آمد) می‌توان به صدق این مدعا پی برد که بیش از نود درصد اصطلاحات عرفانی ما عربی است. لذا عجبی نیست که در این ترجمه خواننده به اصطلاحاتی نظیر ذهاب (در برابر passing away که در ترجمه ملخص نیکلسون از اللمع ابونصر سراج هم بکار رفته) یا ذهول (در برابر fading away) یا محق (در برابر melting away) یا غیب عمی (در برابر abysmal darkness) یا امثال آن برخورد.

شاید یکی دیگر از ریشه‌های این مشکل – هم مشکل اصطلاحات و هم علاوه بر آن – در کار نکردگی زبان فارسی امروز ماست که دیرگاهی است به میراث و بلکه فقط مفاخر شکوهمند گذشته خویش – بویژه در شعر – دل خوش کرده است و پنجه در پنجه فن و فلسفه امروزه عالم نیفکنده است و افتخار و امکانات خویش را فراتر نبرده است. و اعتنا و اکتفا به زبان عربی که تا این اواخر، جز در ادبیات، زبان فکری و علمی و فلسفی ما بوده، مهمل و مهجور ماندن زبان فارسی را تمدید و تشدید می‌کرده است. بالنتیجه زبان فارسی امروز، در برابر فکر و فرهنگ اروپایی، که ضرورت درك و جذب و لاجرم ترجمه‌اش را احساس می‌کنیم، دهشت‌زده ایستاده است. و می‌بینیم که حتی يك کتاب از متون اساسی عرفانی یا کلامی مسیحی – چون مسیحیت نزدیکتر از سایر ادیان به اسلام است – از قدیم و جدید را به محك تجربه و ترجمه نزده است. و این بار، که هر روز سنگینتر می‌شود، بیش از همه بر دوش مترجمان است، و این سخن را روی پا صاحب‌دلانی است که از فراز و نشیب راه خبر دارند.

دیگر اینکه این متن در عین شیوایی و رسایی، با آنکه در اصل هیچگونه ابهام و غموض بیش از حدی ندارد، ولی باریك و دقیق است و طبعاً بدون امان نظر و تأمل و تروی نمی‌توانش خواند. ولی برشمردن این دشواریها، به قصد پرده‌کشیدن بر قصور و ندانمکاریهای مترجم نیست که بهر حال به تنگ‌مایی خویش معترف است.

معادل انگلیسی یا بیگانه اصطلاحات تماماً در پانویس و سپس بصورت واژه‌نامه در پایان کتاب آمده است، همچنین فهرست منابعی

که اصطلاحات عرفانی یا فلسفی یا منطقی از آنها اخذ یا اقتباس یا بدانها استناد شده، در آخر این پیشگفتار درج شده است. در پایان فریضه خود می‌دانم که از یاری و بردباری دوستان فاضلم آقایان کامران فانی و دکتر نصرالله پورجوادی که مشفقانه زحمت مطالعه و مقابله و تنقیح ترجمه را بر خود هموار کردند، سپاس بگزارم.

منابع اصطلاحات

- آشوری، داریوش (ویراستار) واژگان فلسفه و علوم اجتماعی. انگلیسی - فارسی؛ فرانسه - فارسی. تهران، آگاه، ۱۳۵۵.
- ابونصر سراج، عبدالله بن علی. اللمع فی التصوف. به تصحیح رنولد الن نیکلسون. لیدن، بریل، ۱۹۱۴ (واژه‌نامه و ترجمه ملخص متن به انگلیسی از نیکلسون)
- افغان، سهیل محسن. واژه‌نامه فلسفی. بیروت، دارالمشرق، ۱۹۶۹.
- پاشائی، ع. بوداء، آئین، زندگانی، انجمن، گزارش کانون پالی. تهران، طهوری، ۱۳۴۷.
- خوانساری، محمد. فرهنگ اصطلاحات منطقی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- سبزواری، هادی بن مهدی. شرح غرر الفرائد معروف به شرح منظومه حکمت. به تصحیح و مقدمه و تعلیقات مهدی محقق و توشی میگو ایزوتسو (فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات، صفحات ۵۹۱-۶۶۲)
- سجادی، جعفر. فرهنگ علوم عقلی. چاپ اول. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱.
- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ دوم. تهران، طهوری، ۱۳۵۴.
- شایگان، داریوش. ادیان و مکتبهای فلسفی هند. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

پیشگفتار مؤلف

هدف از تألیف این کتاب، پژوهش در اطراف این مسأله است که آنچه «حال یا تجربه عرفانی» نامیده می‌شود چه رابطه‌ای - اگر اصولاً داشته باشد - با مسائل مبهم فلسفه دارد؟ این پژوهش را با تکیه به واقعیتی روانی که انکارش فقط می‌تواند ناشی از جهل باشد، آغاز می‌کنیم. بعضی انسانها گهگاه احوال غریبی داشته‌اند که بعنوان «عرفانی» مشخص و معروف است. وصف این احوال در متون و آثار عرفانی پیشرفته‌ترین اقوام در اعصار مختلف، مدون یا مطرح است. ولی از آنجا که اصطلاح «عرفانی»^۱ بکلی مبهم است، ابتدا باید در این حوزه دست به بررسی تجربی بزنیم تا معلوم شود چه سنخ و چه نوع تجربه‌ای عرفانی نامیده می‌شود، ویژگیهای اصلی آن را تعیین و طبقه‌بندی کنیم و حد و رسم هر طبقه‌ای را مشخص کرده، نسخهای نامربوط را کنار بگذاریم. سپس ببینیم که آیا این تجربه‌ها، یا حالات روانی که نقادانه انتخاب و توصیف شده‌اند، روشنگر چنین مسائلی هستند: آیا در جهان حضور روحانی^۲ ای بزرگتر از بشر هست، و اگر هست، چگونه با بشر و با جهان بطور کلی، ربط دارد؟ آیا می‌توانیم در عرفان^۳، توضیحی در باب ماهیت نفس^۴، فلسفه منطق^۵، کارکرد زبان، حقیقت یا تمنای بمرگی^۶، و سرانجام درباره‌ی سرشت و سرچشمه‌های تکالیف اخلاقی و

1) mystical

2) spiritual presence

3) mysticism

4) self

5) philosophy of logic

6) immortality